



درس خارج فقه تربیتی جلسه ۱۱ - استاد اعرافی

- ۱۸- مشاوره دادن به متعلم ..... ۲
- ۱۹- عدم ایجاد بدبینی نسبت به علوم خارج از تخصصش ..... ۳
- تعبیری از احیاء علوم ..... ۴
- جنبه روانشناختی این مساله ..... ۴
- ۲۰- ناراحت نشدن از برگزیدن معلم دیگر ..... ۷
- ۲۱- ارجاع دیگران به متعلم ..... ۸
- آداب معلم فی درسه ..... ۹
- ۱- لحاظ وضع ظاهری ..... ۹
- لباس شهرت ..... ۱۰
- ۲- دعاوتوجه به خدا ..... ۱۱
- ۳- نماز خواندن قبل از شروع درس ..... ۱۱
- ۴- نوع نشستن ..... ۱۱
- ۵- استقبال قبله ..... ۱۲



بسم الله الرحمن الرحيم

ترتیب بحث اینطور بود که وارد بحث بعد از اینکه در تعلیمی که وارد شدیم یکی موارد در حوزه تعلیم حکم تعلیم بود که عرض کردیم و بعد رسیدیم به بحث آداب و وظائف معلم در این آداب و وظائف معلم خاص فی المعلم وارد شده و وظائفی که با عناوین و قواعد عامه ذکر شده است گفتیم که آنچه که در منیه المرید به عنوان متنی که در این بخش استفاده می‌کردیم این است که مجموعه هشتاد نود ادب و وظیفه و این‌ها که برای معلم ذکر شده ده پانزده تا هست که دلیل خاص و روایت خاص دارد که ما این‌ها را ابتدا مستند به روایات بحث کردیم و تمام شد و بعد قرار شد که مجموعه مباحثی که شهید دارد مروری داشته باشیم حالا ما ادامه این را بکنیم و برویم به بحث دیگر حدود ده دوازده تا از آنچه که در کلام شهید آمده دلیل خاص دارد که معلم باید این ادب و وظیفه را داشته باشد بقیه آن طبق قواعد عامه ای بود که قبلاً هم ذکر کردیم و انتهای جلسه هم ده پانزده تا اصل را خواهم گفت. رسیدیم به آدابی که در اینجا ذکر شده من این‌ها را سریع مروری می‌کنم. گفتیم مرحوم شهید این آداب و وظائف را به سه قسم تقسیم کرده آداب معلم فی نفسه و آداب معلم مع طلبتی فیه و آداب معلم در درسش هست. در بخش دوم ایشان داشتند رعایت نوبت در آنجایی که مثلاً در پرسش و پاسخ بود که از این هم گذشتیم.

## ۱۸- مشاوره دادن به متعلم

هفدهم و هجدهم نوعی مشاوره دادن به متعلم است می‌گوید اگر متعلم در مسیری می‌افتد که فوق حد طاقتش است او را راهنمایی بکند که در مسیر درستی قدم بردارد و بیش از حد توانمندی او در سختی نیفتد حد و حدود او را رعایت بکند و اگر زیاده روی می‌کند او را باز بگذارد. این هیچ دلیل خاصی ندارد جز بحثهای کلی یعنی اینکه باید توانایی شخص را رعایت کرد و او را راهنمایی کرد که در مسیر درست قدم بردارد این همان یک نوع امر و نهی کلی و وارشاد کلی است که دلیل خاصی ندارد.



## ۱۹- عدم ایجاد بدبینی نسبت به علوم خارج از تخصصش

هجدهم نکته مهمی است این نکته را مرحوم شهید دارد و بزرگان دیگری هم دارند و آن نکته این است که اگر کسی مشغول به یک تخصصی و علمی شد و یا پیش استادی می‌رود که در رشته ای تخصص دارد طوری نکند که نسبت به سایر علوم بدبین بشود و ارزش تخصص خودش را طوری نشان ندهد که سایر علوم تحت الشعاع قرار بگیرد این یک مطلبی است که در کتب اخلاقی ما آمده اصولاً دو تا مطلب در چیزهای جدید هم گفته می‌شود که تخصص در شاخه ای و علمی، دو چیز را تولید می‌کند یکی بینش و جهان بینی خاصی را تولید می‌کند اقتضای این، این است که آدمی که فقه خوانده یک نوع نگاهی خاصی به این عالم و تفسیر عالم دارد یا کسی که فقط فلسفه خوانده یا علوم جدید مثل فیزیک و ریاضی خوانده هر علمی یک اقتضات خاص خودش را دارد آدم فقیه هر جا نگاه می‌کند دنبال این است که مسائل شرعی را پیدا بکند؛ و فیلسوف یک طور دیگری نگاه می‌کند. هر علمی و دانشی یک روانشناختی خاصی را ایجاد می‌کند به این می‌گویند روانشناسی خاص هر رشته و شاخه ای از علم و گاهی هم بحث کرده‌اند در رشته های جدید. بر اساس این روانشناسی خاصی که شخص پیدا می‌کند آنوقت یک امر داوری معمولاً دنبالش می‌آید و آن اولویت بخشی به رشته خودش است و احیاناً تمایل به نفی رشته های دیگر است. در کتب اخلاقی ما این نکته در منیه و و کتابهایی نظیر این است و به نحوی مورد توجه بود که البته این‌ها گفته می‌شود که یک حدی از این تقریباً حالت غیر اختیاری دارد مثلاً کسی که عمری مثلاً در فیزیک کار می‌کند یک نوع رسوباتی این علم در ذهن و شخصیت او باقی می‌گذارد که خیلی نمی‌تواند از آن رها بشود ولی در عین حال همه اقتضات این رشته اینطور نیست که اختیاری باشد شخص در عین اینکه تعلق خاطر به یک رشته دارد و آن رشته در وجود او آثاری باقی می‌گذارد در عین حال باید توجه داشته باشد که عالم فقط این نیست و نگاه جامعی داشته باشد و از نظر اخلاقی چیزهای دیگر را ناچیز و بی ارزش نشمارد معنای این، این نیست که علوم از نظر سعادت بشر اولویت ندارند آن در جای خودش محفوظ است علوم یک اولویتهایی دارند ولی اینکه سهم و حد علوم و دانشهای دیگر را کسی نبیند این یک امر مضموم از نظر اخلاقی است.



## تعبیری از احیاء علوم

این امر هجدهمی است که مرحوم شهید در اینجا ذکر کرده و در احیاء علوم هم آمده اینجا در امر هجدهم است از آداب معلم مع طلبتی در پاورقی به احیاء علوم ارجاع داده که بعد می‌توانید ببینید. تعبیرش این است الثامن «إذا كان متكفلا ببعض العلوم لا غير لا ينبغي له أن يقبح في نفس الطالب العلوم التي وراءه» اینکه کوچک بکند علومی غیر از این علوم را این کار شایسته معلم نیست؛ «كما يتفق ذلك كثيرا لجهلة المعلمين فإن المرء عدو ما جهل كمعلم العربية و المعقول إذ عادته تقبیح الفقه و معلم الفقه تقبیح علم الحديث و التفسیر و أشباه ذلك». بلکه اگر می‌بیند زمینه‌اش هست فضایی باز بکند که شخص در رشته‌های دیگر هم نگاه بکند این در حد چیزی است که اینجا مطرح شده است.

## جنبه روانشناختی این مساله

تأکیدی که کردم این است که تحقیقات جدید روانشناسی علم و این‌ها است این را نشان داده که عملاً دلبستگی در یک شاخه و علم یک نوع هویت علمی برای شخص می‌آورد و البته یکی دیگر هم هست که بد نیست بگوییم یکی هم که بر اساس آن یک نوع هویت صنفی برای شخص ایجاد بشود هر رشته‌ای یک اقتضات شخصیتی دارد این همان جنبه روانشناختی قضیه است و به دنبال آن چون متصدیان و عالمان یک رشته اینها به هم یک نوع پیوستگی پیدا می‌کنند و یک جامعه علمی تشکیل می‌دهند این جامعه علمی در چیزهای جامعه‌شناسی امروز هم مهم است که گروه‌های اجتماعی که گفته می‌شود یکی از گروه‌های اجتماعی گروه‌های تخصصی است یعنی جامعه علمی که فیلسوفان یا فقها یا شیمی‌دان‌ها هستند این جامعه علمی خودش یک صنفی می‌شود و کسی که در آن صنف قرار بگیرد یک نوع هویت صنفی پیدا می‌کند وابستگی به گروه خیلی امر مهمی است شخصیت آدم بخش زیادی در خانه شکل می‌گیرد و بعد گروه‌ها، گروه همسالانش و همدرسها و امثال این‌ها و آن فضای کلی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند این‌ها عواملی است که از بیرون شخصیت را می‌سازد خانه گروه همسال و این‌ها و مدرسه و جامعه کلی آنوقت در جامعه کلی اصنافی وجود دارد گروه‌های تخصصی که یکی همان جامعه علمی است جامعه علمی به انسان یک نوع هویتی می‌دهد. آنچه که اینجا آمده در سبک محدودی است من این را تناسب زمان و مباحث جدید کمی توسعه می‌دهم گرچه دلیل خاصی نداریم اما باید توجه داشته باشیم که ورود در حوزه علمی هم برای معلم و هم برای متعلم یک آثاری دارد یک آثار روانشناختی دارد که

بینشهای خاصی را به شخص می‌دهد و یک آثار جامعه شناختی دارد که به او یک هویت صنفی می‌دهد و احساس تعلق به یک گروه اجتماعی تخصصی می‌دهد که این دو تا تا حدی طبیعی است ولی اینطور نیست که همه جبری باشد به هر حال قابل کنترل است زمینه ای در این‌ها وجود دارد که شخص یک نوع حالت تعصبات صنفی یا نگاههای افراطی به حوزه علمی خودش داشته باشد این افراط در این‌ها که شخصیتش کاملاً یک حالت فیزیک دانی پیدا بکند که گویا در عالم هیچ چیزی جز این نیست و داوری بکند و بگوید علمهای دیگر ارزش ندارد یا هویت صنفی خودش را مبنا قرار بدهد برای اینکه دیگران را نفی بکند و لذا هویت صنفی مثلاً روحانیت هم هویت صنفی دارد ولی این معنا ندارد که به خاطر هویت صنفی بیاید در دام یک نوع تعصبات کوری بیفتد که حقایق دیگر را نبیند و حقایق را باید همه ببینند و واقعیت‌ها را نمی‌شود نفی کرد. در فرایند تعلیم و تعلم این‌ها از آن چیزهایی است که مقدماتی است که علم موضوع درست می‌کند داوری فقیه علم از نظر روانشناختی زمینه خاصی در شخصیت ایجاد می‌کند و از نظر جامعه شناسی هویت صنفی و احساس تعلق به یک جامعه علمی به آدم می‌دهد و اگر این‌ها درست کنترل نشود ممکن است به یک نتیجه مذمومی برسد که آدم در داوری خودش علمهای دیگر را کوچک بکند یا عالمان دیگر را تحقیر بکند این کار غلٹی است و چون این تعلیم، معلمی که دارد آموزش می‌دهد و با آموزش او در واقع این احساس به متعلم منتقل می‌شود باید این آسیب شناسی را داشته باشد و مانع از این بشود که این آسیب در متعلمش ایجاد بشود این دلیل خاصی ما در روایت نداریم بر خلاف آن سیزده چهارده مورد که دلیل داشت که می‌گفت معلم باید اینطور باشد آنطور باشد این هم مثل خیلی از موارد دیگر دلیل خاص ندارد اما قواعد کلی و فقهی اینجا جاری می‌شود قواعد کلی فقهی هم این است که معلم با عنوان شخصی که مسئولیت دارد رد قبال اصلاح و هدایت دیگران مسئولیت دارد و کار عالم و معلم اصلاح و هدایت است و هر نوع حرکتی که برای اصلاح و هدایت باشد این امر ممدوحی است و لذا باید به آن توجه داشته باشد و به عنوان یک کار ارشادی و مشاوره ای که جزء وظائف عام انسان‌ها در روابط با هم است برای معلم هم این وظیفه هست البته اینجا چون در معرض این پیدایش این روحيات است معلم طبعاً وظیفه مؤکدی دارد که جلوی آسیب تخصص در یک علم و تعلیم یک علم را بگیرد عاصی بشیند که تخصص یک جزیره جدایی که دیگران را به حساب نمی‌آورد بکشد باید جلوی این را بگیرد. البته به لحاظ علمی بحثهای بیشتری دارد. بنابراین باز اینجا ما طبق قواعد کلی که ارشاد و هدایت خوب است و این امر تکلیف عامی است که انسان تلاش می‌کند که جلوی گمراهی و ضلالت دیگران را بگیرد این چیز خوبی است منتهی البته اینکه شخص جلوی



ضلالت را بگیرد این مستحب است واجب نیست آنچه که واجب است این است که وقتی کسی در گمراهی افتاد و مبتلای در منکر شد باید نهی شود به عنوان ادب و تکلیف کلی طبق عناوین عامه نه عنوان خاص ما اینجا دلیل خاص نداریم. این هم بحثی است که به نظر می‌آید بحث مهمی است گر چه عنوان خاص ندارد. اما قواعد کلی فقه اینجا یک حکم تربیتی و اصلاحی و استحبابی را برای معلم می‌آورد که به این آسیب توجه داشته باشد. تا مانع از گمراهی متعلمانش در این ورطه بشود. در حقیقت این اقتضای حقیقی در اینجا وجود دارد که شخص مبتلای به یک نوع تکبر و کبر و عجب بشود و باز داشتن از این‌ها یک عمل راجحی است در مورد همه انسان‌ها از جمله در باب معلم و متعلم خود و فضای علمی خودش اینجا فقط این ملاحظه را باید توجه داشته باشید که این سخنی که اینجا گفته می‌شود مانع از آن نیست که به هر حال اولویتهای علوم متفاوت است جایگاههای علوم متفاوت است بعضی اشرف است و بعضی سطح پایین‌تری دارد به هر حال علمی که در تأمین سعادت ابدی انسان مؤثر باشد اشرف است ولی این معنایش این نیست که همان که او را می‌خواند ارزش حد خود علوم دیگران را منکر بشود و نفی بکند با حفظ حدود و مراتب باید جایگاه هر چیزی محفوظ بماند و جایگاه چیزهای دیگر را نفی نکند. ملا صدرا در مورد بوعلی سینا می‌گوید که حیف او بود که رفت به سمت پزشکی و این‌ها شأن او بالاتر از این بود باید در همین فلسفه متبلور بود نمی‌دانم این از کدام قسم است ممدوح یا مذمومش است اگر نخواهد ارزش پزشکی را نفی بکند ولی بگوید سطحش در مرتبه بعد از آن است این وجهی دارد. ولی اگر بخواهد بیش از آن حد برود آنوقت یک مقدار مشکل درست می‌کند. در مرتبه خودش پزشکی را نمی‌خواهد نفی بکند منتهی می‌گوید او شخصیت متعالی‌تری دارد که می‌توانست آن وقتی که آنجا صرف بکند در اینجا به کار بگیرد. این اولویت‌ها امر درستی است و غالباً هم ما آدمهایی نیستیم که اولویت‌ها را تشخیص بدهیم. آنچه که شما می‌فرمایید به نحوی مقدمه حرام است مقدمه حرام، حرام نیست مثلاً کسی که چاقو را بردارد و تیز بکند و گردن طرف بگذارد حرام نیست بعضی از جاها شارع به خاطر فوق العاده مهم بودن یک چیزی ممکن است مقدمه‌اش را حرام بکند مثلاً در خلوت با اجنبی، خلوت با اجنبی نوعی مقدمه حرام است اگر ما دلیل خاص نداشتیم حرام نبود به خاطر اینکه مقدمه گناه هست نه مقدمه حرام، حرام نیست مگر اینکه مقدمه ای که اگر انجام داد دیگر نمی‌تواند بقیه را انجام ندهد مثل اینکه کسی خودش را از پشت بام پرت می‌کند. وقتی که پرت می‌کند کشته نمی‌شود این مقدمه کشته شدن است ولی وقتی که خودش را پرت کرد دیگر نمی‌شود کاری کرد این مقدمه تولیدی حرام است و لذا در اصول گفته شده که مقدمه الحرام لیست بمحرمة الا إذا كان تولیدیة، یک



مواردی شارع دلیل خاص دارد که مقدماتی را به خاطر مصالحی که می‌گیرد و اهمیتی که به عنوان مقدمه داشته حتی مقدمه‌اش را هم حرام کرده آن شرائط خاص است و الا در حال طبیعی مقدمه حرام نیست البته مرجوح است و مکروه است ولی حرام نیست. آن مرجوحیت و مکروهیتش هم این است که نوعی تمرد بر مولا را می‌دهد و خود این امری قبیحی در حد کراهت است اما حرام نیست مگر اینکه تولیدی باشد یا دلیل خاص داشته باشد این قاعده اصولیش است. آنوقت زمینه سازی برای انجام تکالیف اینک آدم زمینه‌هایی را فراهم بکند که تکالیف انجام بشود این هم در حد استحباب است مگر در جاهایی که جنبه حکومتی و ولایی پیدا بکند. زمینه سازی برای عدم ارتکاب محرمات آن هم واجب نیست مگر در شرائط خاص، آنچه که هم می‌خواستیم اینجا عرض بکنیم این است که اگر کسی مبتلای به گناه است باید نهی از منکر بشود یا ترک واجب یا ارتکاب معصیت نهی از منکر با شرائطی که دارد واجب است. اما اینکه حرف می‌زند یا زمینه ای را منتفی بکند که او در گناه قرار نگیرد این واجب نیست البته این چیز خوبی است ارشاد دیگران و هدایت دیگران نفی ابواب ضلالت این‌ها همه چیزهای راجحی است به طور کلی یکی از مصادیقش هم معلم در رابطه با متعلمش است. وقتی که می‌بیند که آمدن در این رشته یک اقتضائاتی دارد راجح است که او را از ابتلای به این کار محافظت بکند. ما باز هم تأکید می‌کنم می‌توانستیم بحث را با نگاه کاملاً فقهی تمام بکنیم تا همان بحثی که دلیل خاص داریم و مواردی که قبلاً روایاتش را خواندیم بگوییم و بقیه هم بگوییم دلیل خاص نداریم و کلیات است ولی چون نکاتی وجود داشت و در ضمن آن‌ها قواعد را توضیح دادیم یک به یک این‌ها را بررسی کردیم.

## ۲۰- ناراحت نشدن از بر گزیدن معلم دیگر

نوزدهم یک امر اخلاقی مربوط به معلم است و آن امر اخلاقی مربوط به معلم هم این است که علی‌القاعده در طبع آدم‌ها این است که افراد وقتی که پیش او درس می‌کند اگر برود سراغ معلم دیگری خیلی خوشش نمی‌آید می‌گوید معلم باید توجه بکند که «آن لا یتأذی ممن یقرأ علیه إذا قرأ علی غیره» از این ناراحت نشود که اگر اینجا آمد جای دیگر هم می‌رود یا مدتی اینجا آمد بعد او را رها می‌کند می‌رود پیش معلم دیگر این هم یک امر اخلاقی است که به هر حال بر می‌گردد به اینکه انسان حسادت نورزد و کمال شخص را بخواهد و امثال این‌ها این هم قواعد کلی اخلاقی است چیز خاصی راجع به معلم وجود دارد ولی مصداقش معلم است.



## ۲۱- ارجاع دیگران به متعلم

امر بیستم می‌گوید وقتی که متعلم او به نکته‌ای و مرحله‌ای رسید که می‌تواند دیگران را آموزش بدهد و صلاحیت‌های لازم در او پدید آمد او را تشویق بکند و ترغیب بکند و دیگران را به او ارجاع بدهد تا اینکه خودش وارد تعلیم بشود این هم یک امری است که طبعاً دلیل خاصی نیست ولی از باب تعامل بر بر چون اینکه خود او برود و دیگران را تعلیم بدهد امر نیکویی است از باب تعاون بر بر و اینکه هر امری که برای هدایت و رشد دیگران مفید باشد مستحسن است طبعاً یک استحسان کلی وجود دارد اما دلیل خاص در اینجا وجود ندارد. این هم یک امر دیگری است. نگاه ما نگاه فقهی است چرا این خوب است باید عنوانی برایش پیدا بکنیم این خوبی دلیل خاص ندارد به عنوان خاص و اولی نیامده باید از قواعد کلی استفاده بکنیم قاعده کلی یک تعاون بر بر است که یک امر راجح و مسحبی است و خود اینکه شخص برود و کما پیدا بکند و دیگران را تکمیل بکند این مصداقی از تعاون بر بر می‌شود. ما با عنوان فقهی اینجا بحث می‌کنیم از این باب مستحب است که شخص را راهنمایی بکند به سمت تعلیم و آموختن به دیگران و دیگران را به او ارجاع بدهد و زمینه رشد او را فراهم بکند این از باب تعاون بر بر و همینطور از باب عون مؤمن اینکه مؤمن و برداران دینی را کمک بکند این یک نوع کمک به این است که او راه بیفتد و کار بکند و لذا این تعاون بر بر است و عون مؤمن است. اینجا هم عناوین استجابی روی این‌ها وجود دارد. البته این اگر به جایی برسد که کتمان ارزش او و توانایی او نوعی تضييع حق او باشد آنوقت به حد حرمت می‌رسد که در حقیقت به خاطر اینکه علی‌رغم همه صلاحیت‌هایی که در او می‌بیند ولی کتمان می‌کند کتمان این موجب تضييع حق اوست در آن حدود اگر برسد ممکن است واجب هم بشود که این حق را اعلام و ابراز بکند ولی در حالت طبیعی دو تا عنوان وجود دارد یکی اینکه عون المؤمن صدقة و یکی تعاون بر بر است. این کار نیک رشد پیدا بکند و دیگران هم از آن استفاده بکنند و نوعی در حقیقت نشر علم هم هست و خود اینکه تربیت بکند و بعد هم او را معرفی بکند برای اینکه برود اگر در امور دینی باشد نشر علم است و از آن باب هم استجاب دارد؛ و لذا از دو سه جهت عنوان‌های کلی استجاب دارد یکی نشر العلم یکی تعاون بر علم یکی عموم مؤمن ولی البته دلیل خاص ندارد. این هم قاعده دیگری است که می‌شود اینجا ذکر کرد. این دو قسم بود که ما بحث‌هایی که دلیل خاص داشت گفتیم و بخش‌هایی که دلیل خاص نداشت مشخص شد.





## آداب معلم فی درسه

قسم سوم در ترتیب منیه آداب فی درسه هست چیزهایی که در فضای کلاس درس باید توجه بکنیم در این بخش سوم بر خلاف آن دو بحث که جاهایی داشتیم که دلیل خاص داشت در اینجا عمدتاً دلیل خاص ندارد همه در واقع اخراج مصادیقی است و از این قواعد کلی که در باب فقه و اخلاق هست. آداب مشترک داشتند که پنج تا آداب مشترک بود در آداب مشترک فی درسه‌ها شش تا یادتان باشد بعد هم شش تا دوم آداب مشترک فی درس است که دوازده تا می‌شود بعد آداب مختص معلم که آداب فی نفسه هشت تا بود بعد می‌آید مع طلبته که این هم بیست تا بود می‌شود چهل تا تا به حال چهل عنوان بررسی کردیم که از میان این چهل عنوان حدود پانزده مورد دلیل خاص دارد و در بحث اول است و بقیه می‌آید در قواعد کلی تعدادی هم در آداب درست آمده که این‌ها غالباً دلیل خاص ندارد.

### ۱- لحاظ وضع ظاهری

یکی این است اول اینکه حضورش در جلسه درس متناسب با جلسه درس به لحاظ وضع ظاهری و وقار و هیبت لازم برای کلاس درس است و اینجا چیزهایی را نقل می‌کنند که هیچ کدام از این چیزها راجع به معلم به ما هو معلم نیست. آنچه که در اینجا می‌شود ذکر کرد یکی روایات کلی است که در باره مؤمن وارد شده و در ارتباط با دیگران نه معلم، و این‌ها در اصول کافی و وسائل جلد یازده و خیلی جاهای دیگر آمده و آن روایت معتبر هم دارد این است که کسی که در ارتباط با دیگران انسان باید تلاش بکنند یعنی ضمن اینکه از افراط پرهیز بکند عنوانش این است که تزین در هنگام ظهور و ارتباط با دیگران است. این فرد لباس مناسبی داشته باشد نظافت داشته باشد و وضعی که موجب تنفر باشد نداشته باشد این یک ادب اسلامی است جزء آداب معاشرت است دلیل هم دارد و از نظر فقهی مستحب مؤکد است که آدم‌ها در روابطشان میان همدیگر رعایت اصول تمیزی و نظافت و پرهیز از آنچه که موجب تنفر می‌شود بکنند. این از آداب اسلامی است و دلایل متقنی هم دارد و در اصول کافی هم آمده آن قاعده کلی را می‌شود اینجا آورد. جایی ندارد که معلم اینطور باشد یا متعلم اینطور باشد ولی قاعده کلی که در روابط میان افراد اسلام یک ادب اجتماعی تعیین کرده در باب تجمل به غیر و تزین



به غیر تا حد اعتدالی که ذکر شده این در اینجا مصداق پیدا می‌کند البته خود قاعده با یک نگاه عمیق و جامع فقهی کمتر بحث شده این‌ها بحثهای اخلاقی است که به خاطر اینکه اخلاقی می‌دانستند رد شده‌اند. ولی در جمع این درست است که یک نوع تجمل و تزین متعارف عقلایی برای یکدیگر در جامعه امر ممدوحی است این یک حدودی دارد اصلش استحباب است

### لباس شهرت

ولی آنچه که حرام است این است که لباس شهرت بشود یعنی خلاف عرف خودش بشود یکی هم اینکه موجب تنفر طباع بشود یعنی در حدی است که موجب تنفر تبع دیگران می‌شود آن هم ممکن است بگوییم نوعی حرمت است البته این‌ها در جای خود بحثهای جدی‌تر و جامع‌تری می‌خواهد آن فقه اجتماعی که من به ذهنم هست یک بخشش همین‌ها است. یک فقه تعلیم و تربیت یک فقه مدیریت یک فقه اجتماعی داریم که بخشش همین است که باز این‌ها یک بخشهای اخلاقی دارد که ما باید با نگاه فقهی و جامع و اصولی بحث بکنیم. یک جاهایی ممکن است حرمت هم داشته باشد ولی کلیتش استحباب است رعایت قواعد تعاملی و اینها می‌شود. لباس شهرت هم دلیلش خیلی قوی نیست. آن حرف و حدیث دارد وقتی یک حدودی می‌رسد که موجب تنفر طباع باشد بعید نیست که قائل به حرمت باشیم. آن هم حدودی دارد که مثلاً عالمی لباس جزئی بیوشد که آن هم قیود دارد که در جای خودش باید بحث بشود. یک قاعده‌اش همان حس تزین و تجمل است به عنوان فی الجمله در باب معلم هم می‌آید البته گفتیم همه قواعد کلی در فضای معلم و متعلم یک آکدیتی دارد که اینجا تأثیر و تأثر این روابط بیشتر از این است که از کنار خیابان رد می‌شود ولی عنوان معلم نیامده و قاعده کلی است؛ و دلیل دیگری هم که در این امر هست تمسک به سنت پیغمبر است از جهتی که پیغمبر به نحوی معلم و مربی است. پیامبر گرامی اسلام و امامان مقید بودن به اینکه رعایت نظافت را داشته باشند و این هم به نحوی به آن تمسک می‌شود و آن هم از باب کلی می‌شود بگوییم از حیث مربی بودنش بود احتمالش هم هست که بگوییم از حیث مربی بودنشان و الگو دهیشان مورد توجه بوده اما چون سیره دلیل لبی است نمی‌شود خیلی به اطلاق و وجهش تمسک کرد بنابراین غیر از قاعده کلی ما چیزی نداریم.

## ۲- دعا و توجه به خدا

نکته دوم و محور دومی که هست همان دعای در این است که به سمت درست برود. این هم دعایی مثلاً نقل شده از منابع و سنن ابی داوود و هرمزی و اینها ولی دلیل محکمی ندارد که بگوییم دعای خاصی ذکر شده این هم دلیل خاصی ندارد جز چیزهای کلی که اصولاً همیشه دعا و توجه به خدا و دعای وقت خروج از منزل هست اینها همه قواعد کلی است و راجع به معلم چیزی وجود ندارد.

## ۳- نماز خواندن قبل از شروع درس

امر سوم این است که سلم بکند و دو رکعت نماز بخواند و اگر در مسجد هم نیست دو رکعت نماز شکر بخواند این هم دلیل خاص ندارد نماز مستحب است در مسجد هم نماز تحیت مستحب است و نماز شکر هم استحباب دارد و اینجا از جاهایی است که مرحوم شهید می‌فرمایند «و أما استحبابهما لذلک بخصوصه فلم یثبت» اینکه نماز خصوص آن باشد ثابت نشده است. اینکه اینجا این را ذکر کرده‌اند چون نماز از عبادات است و توفیقی است دلیل خاصی نگفته‌اند. آنهای دیگر به این نکته اشاره نکرده‌اند. ایشان می‌گویند ولو اینکه بعضی را مستحب دانسته‌اند در آدرسهایی هم که خواهیم داد در کتاب سمعانی جماعه و اینها گفته‌اند یستحب أن یصلی رکعتین قبل جلوسه. اما وجهی به عنوان اینکه بناست درست بگوید نماز بخواند این نوعی تشریح است بله از باب کلی اگر مسجد است نماز تحیت یا نماز شکر بخواند عیبی ندارد. مرحوم آقای گلپایگانی رحمه الله علیه قبل از درسشان دو رکعت نماز می‌خواندند و بعد درس را شروع می‌کردند. خیلی امر خوب است نه به عنوانه این هم دلیلی ندارد جز همان کلیات.

## ۴- نوع نشستن

امر چهارم نوع نشستن است که با تمأینه و تواضع و خشوع باشد که اینها هم باز دلیل خاص ندارد و عبور می‌کنیم جز اینکه مصداقی بشود برای اصلی که سابق گفتیم یکی از چیزهایی که معلم دلیل خاص داشت این بود که نسبت به معلمانش تواضع داشته باشد آنوقت اگر تواضع مصداقش طبعاً در نشستن و گفتگو و در روابط و حرکاتش متقابل با معلمان هم هست از باب قاعده کلی تواضع نوع نشستن و اینها نباید نشستن متکبرانه باشد اما اینکه به خصوص در باب نوع نشستن به نوع خاص و اولی دلیل داشته باشیم نه ولی از باب قاعده کلی که



تواضع معلم معلم مرکدا توصیه شده بود نوع نشستن و این‌ها باید نشستن متواضعانه باشد و این مستحب است و اگر متکبرانه باشد نوعی حرمت دارد. این هم از باب همان تواضع و تکبرش است.

## ۵- استقبال قبله

امر پنجمی که اینجا ذکر شده استقبال قبله است در باب استقبال قبله هم در باب قضاوت فقها آورده‌اند و در جواهر و این‌ها هست و هم در باب معلم آمده که مستحب است هنگام قضا و هنگام تدریس رو به قبله بنشینند بعضی نکته مقابلش را گفته‌اند. گفته‌اند که مستحب است پشت به قبله بنشینند تا متعلمان رو به قبله بنشینند این نه در باب قاضی نه در باب معلم ما دلیل خاصی در جلسه قضا یا تدریس نداریم کلی این هست که آن مطلقا که ما داریم که «إِنَّ أَشْرَفَ الْمَجَالِسِ مَا اسْتُقْبِلَ بِهِ الْقِبْلَةَ». بهترین نشستن‌ها این است که انسان رو به قبله باشد اما اینکه در حال قضا یا در حال تعلیم و تعلم باشد چیزی وارد نشده از باب قاعده کلی این مستحب است نه به عنوان خاص، این هم یک عنوان دیگری است.